

کرده است. پی.ای.سی. گویا به چند جریان تجزیه شده و فعالیت متشکلی تحت این نام دیگر صورت نمیگیرد. سازمان آزاپو خود را کمونیست میخواند و در سال ۱۹۷۸ توسط بخشی از فعالین جنبش "آگاهی سیاهان" بوجود آمد. این جریان در ژانویه ۸۴ کنگره چهارم را با شرکت ۱۶۰۰ نفر برگزار نمود. در ماه مه ۱۹۸۴ خانه همه رهبران و کادرهای بالای آزاپو مورد حمله پلیس آفریقای جنوبی قرار گرفت. در سفری که در سال ۱۹۸۵ ادوارد کندی سناتور آمریکایی به آفریقای جنوبی نمود تظاهرات اعتراضی و افشاگرانه وسیعی توسط آزاپو سازمان داده شد. برعکس ای.ان.سی. که چهرهای دموکرات و پشتیبان مبارزات مردم سیاهپوست از کندی تصویر میکرد و کارزار تبلیغی در جهت تأیید مسافرت کندی به آفریقای جنوبی راه انداخت، آزاپو ماهیت امپریالیستی و فریبکارانه حزب دموکرات آمریکا، سناتورهای وابسته به آن، شخص ادوارد کندی و اشک تمساح ریختنش را افشاء نمود. اعتراضاتی که در این ماجرا توسط آزاپو سازمان یافت آنرا بیش از گذشته در داخل و خارج آفریقای جنوبی مطرح کرد. آزاپو خواستار نابودی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم است. علیرغم نقاط ضعف و اشکالات متعدد این جریان اینکه در جو حاکم بر مبارزات کارگری و اعتراضی آفریقای جنوبی این سازمان پرچم سوسیالیسم را، آنهم نه برای آینده‌ای نامعلوم، بلند کرده است خود قابل تعمق و جالب است. بخاطر همین مواضع ضد سرمایه داری و سوسیالیستی آزاپو، در سطح جهانی رسانههای گروهی و اغلب جریانات سیاسی راست و چپ اردوگاهی در باره‌اش توطئه سکوت کرده‌اند. گویا چنین جریانی با نفوذ مبلوونی در بین زحمتکشان

سیاهپوست اصلاً وجود ندارد. در مقابل ما لازم میبینیم که در حدی که اسناد محدود در دسترس اجازه میدهند برنامه و سیاستهای این جریان را مورد بررسی قرار دهیم.

آزاپو

همانطور که پیشتر اشاره کردیم این سازمان در سال ۱۹۷۸ درست شده و خود را کمونیست و ادامه دهنده راه استیو بیکو و جریانات چپ جنبش "آگاهی سیاهان" میداند. رهوس نظریات و برنامه آلترناتیو این جریان تحت نام بیانیه مردم آزانیا چند سال است که منتشر شده است. اسناد مربوط به آزاپو نشان میدهند که بیانیه مردم آزانیا سند پایه‌ای آن برای تبلیغ و سازماندهی است. برحول مفاد این بیانیه در ۱۱-۱۲ ژوئن ۱۹۸۳ طی کنفرانسی یک جبهه متحد کارگری متشکل از ۲۰۰ تشکل اتحادیه کارگری، سازمانهای زنان، دانش آموزان و سازمانهای مبارز محلات بوجود آمده که نامش مجمع ملی است. ناکتو دومین کنفدراسیون کارگری آفریقای جنوبی بیانیه مردم آزانیا را قبول کرده و یکی از تشکلهای دهندگان مجمع ملی است. ما در اینجا بیانیه مردم آزانیا (ترجمه این بیانیه ضمیمه این نوشته است) را پایه بررسی خودمان قرار داده و برای روشن شدن مفاد گنگ و تفسیربردار آن به قطعنامه‌های مجمع ملی با مصاحبه‌های رهبران آزاپو رجوع خواهیم نمود.

بیانیه مردم آزالی

مقدمه این بیانیه اعلام می‌دارد که :

... این برنامه که سازمانهای متعلق به مجمع ملی را با هم متحد میکند اولین سند است که مبارزه برای رهایی ملی را در آفریقای جنوبی در یک مسیر سوسیالیستی قرار میدهد. برعکس دیگر ائتلافهای سازمانهای [مردم - م] تحت ستم داخل کشور، این بیانیه خواستهها و منافع طبقه کارگر را بر یک پایه اصولی در خط مقدم مبارزه قرار میدهد.

با ملاحظه دقیق رشد و توسعه صنعتی آفریقای جنوبی ، رشد پرولتاریای صنعتی و پاگرفتن یک جنبش کارگری قدرتمند، رهبری تلاش نموده که فاصله بین آگاهی توده‌ها و یک برنامه حداکثر تحول سوسیالیستی را کاهش دهد.

بنابر این بیانیه برنامه‌ای میشود برای هدایت توده‌های کارگر در پیشبرد نقش تاریخی‌شان جهت پایان دادن به ستم و استثمار و برای هدایت [آنها - م] در یک جمهوری سوسیالیستی کارگران .

این نکته مثبتی است که بیانیه با عمده کردن منافع طبقه کارگر، برای تحول وضع موجود به یک انقلاب سوسیالیستی و از بین بردن استثمار سرمایه داری نوشته شده است. در فضای موجود در جنبش

اعتراضی جاری در آفریقای جنوبی که جریاناتی از قبهل رای.ان.سی. و حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی و لیبرالهای رنگارنگ دیگر سعی در نجات سرمایه داری از ضربات مبارزه کارگران دارند برای هر کمونیست و کارگر پیشروی خواندن اهداف مندرج در بیانیه طبعاً امیدوار کننده است. بخصوص اینکه این بیانیه توسط جریاناتی مطرح و تصویب گشته است که دارای نفوذ توده‌ای قابل توجه در میان کارگران و زحمتکشان هستند.

نظام اقتصادی و اجتماعی آینده

در مورد نظام اقتصادی و اجتماعی که پس از سرنگونی آپارتاید باید برقرار شود بیانیه چنین اظهار می‌دارد:

طبقه کارگر سیاه، ملهم از آگاهی انقلابی، نیروی محرکه مبارزه ما برای تعیین سرنوشت ملی در یک آزانیای واحد است. تنها آنها میتوانند به این نظام آنطور که هم اکنون وجود دارد پایان بخشند چرا که تنها آنان مطلقاً هیچ چیز ندارند که از دست بدهند. آنها دنیایی را در یک آزانیای دموکراتیک ضد نژادپرستی و سوسیالیست بدست خواهند آورد که در آن منافع کارگران از طریق کنترل کارگری بر ابزار تولید، توزیع و مبادله برجسته خواهد بود. در جمهوری سوسیالیستی آزانیای زمین و هرچه که به آن تعلق

دارد تماما تحت مالکیت و کنترل مردم آزائیا خواهد بود. استفاده از زمین و تمام ملحقات آن با هدف خاتمه دادن به هر نوع استثمار خواهد بود.

این وظیفه تاریخی طبقه کارگر سیاه و سازمانهای آنست که مردم تحت ستم را بمنظور پایان دادن به نظام ستم و استثمار توسط طبقه حاکمه سفید بسیج نماید.

یک قطعنامه کنفرانس اول مجمع ملی (ژوئن ۱۹۸۳) بیان میکند

که: (۲۰)

....

(۱) زمین و هرچه که به آن تعلق دارد تماما تحت مالکیت و کنترل مردم آزائیا خواهد بود.

(۲) هر فردی موظف خواهد بود که با توجه به توان خود کار کند.

(۳) تمام محصول ناشی از کار جمعی با توجه به احتیاجات هر فرد در آزائیا توزیع خواهد شد.

(۴) استفاده از زمین و هر چیزی که از آن بدست میآید با هدف خاتمه دادن به هر گونه استثمار انسان از انسان صورت خواهد گرفت .

اینها خواستههای سوسیالیستی هستند. در مقابل "سوسیالیسم" اردوگاهی و خرده بورژوازی که همه چیز را در مالکیت دولت بر ابزار

تولید و توزیع و برنامه ریزی متمرکز خلاصه مینماید اینگونه تاکید و تصریح در مورد سازمان دادن کار سوسیالیستی نکته مثبتی است. هرچند بنظر مهترسد آزاپو در زمینه توزیع ثروت تولید شده توسط کار اجتماعی براساس احتیاجات هر فرد دچار اشتباه است. صرفایک اقتصاد و تولید وفور میتواند توزیع بر اساس احتیاجات هر فرد را بدنبال داشته باشد. اگر در فاز اول کمونیسم طبقه کارگر موفق شود به هرکس به اندازه کارش (یعنی براساس ساعات و شدت کار انجام شده) از تولید جمعی توزیع نماید اصلیترین رابطه نظام سرمایه داری را درهم شکسته است.

اسناد و توضیحات رهبران آزاپو در این باره حاکی از آنست که آنچه بعنوان نظام اقتصادی و اجتماعی خواست آنهاست، با گنگیهای چندی، سوسیالیسم یا فاز اول کمونیسم است. دوک مور یکی از رهبران اتحادیه ملی معدنچیان (مهمترین اتحادیه کارگری آفریقای جنوبی) و عضو کمیته اجرایی ملی آزاپو بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵ در مصاحبه‌ای با یکی از رفقای حزب کمونیست ایران چنین میگوید: (۲۷)

در جمهوری سوسیالیست آزانیا هرکس به اندازه کارش دریافت خواهد نمود. توزیع محصولات بصورت اشتراکی صورت خواهد گرفت. نحوه کار باید طوری سازمان یابد که استثمار انسان از انسان از میان برود، ما خواهان کنترل کارگری بر تمام پروسه تولید، توزیع و مبادله هستیم و معتقدیم که این کنترل تنها ضامن حیات جمهوری کارگری خواهد بود.

مجمع ملی از مصادره زمینها و کارخانجات و بانکها صحبت نمیکند
وئی در قطعنامه‌ای پیرامون خواسته‌های حداقل خود چنین مینویسد (۲۰)

...

۳ - استقرار یک جمهوری دموکراتیک کارگری ضد
نژادپرستی که در آن منافع کارگران از طریق کنترل کارگری
بر ابزار تولید، توزیع و مبادله مقدم خواهد بود.

بعید بنظر میرسد که با آن نظام کار، تولید و توزیعی که مجمع
ملی مدنظر دارد خواست حداقل کنترل کارگری بر ابزار تولید و توزیع در
شرایط تداوم مالکیت سرمایه داران منفرد بر همین ابزار ممکن باشد.
تاوقتی آزاپو پیرامون ناروشنی‌هایی که در اسناد تاکنونی آن وجود دارند
اظهار نظر صریح ننماید خواسته‌های سوسیالیستی آن ناقص و تفسیرپرگار
باقی خواهند ماند. با توجه به اسناد محدودی که از این جریان در
اختیار ما هست فعلا میشود گفت که این جریان علیه سرمایه داری و
خواستار سوسیالیسم است. خواسته‌ای که باید جوانب گوناگونش بسیار
بیشتر توضیح داده شده و روشن شود.

زمین

برعکس منشور آزادی بیانیه مردم آزانها و مصوبات کنفرانس اول
مجمع ملی خواستار تجدید تقسیم زمین نیست. بیانیه خواستار مالکیت و

کنترل عمومی بر زمین و سایر وسایل تولید است. کنفرانس اول مجمع ملی کمیسیون را مامور بررسی مسئله زمین کرده بود. این کمیسیون به نتایج زیر میرسد: (۲۰)

مالکیت :

احساس عمومی این بود که مالکیت زمین باید در دست دیکتاتوری طبقه کارگر سیاهپوست باشد (ماتاکید غلط و خطرناک آزایی و مجمع ملی روی طبقه کارگر سیاهپوست را مورد بررسی قرار خواهیم داد - نویسنده)

...

توزیع :

اینطور احساس میشود که در یک آرائی سوسیالیست هر فردی باندازه توانش کار خواهد کرد و بنابر این توزیع محصولات بدست آمده از کار اشتراکی با توجه به احتیاجات هر فرد صورت خواهد گرفت.

از مسئله توزیع باندازه احتیاج در اولین گامهای سوسیالیسم که بگذریم طرح مجمع ملی برای مسئله زمین کاملاً از زاویه منافع پرولتاریا و زحمتکشان شهر و روستا نوشته شده است. آنها رشد سرمایه داری در بخش کشاورزی، بوجود آمدن مزارع کشت و دامپروری مکانیزه و وسیع را مهینند و بدرستی خواست خردمپورزوایی و ارتجاعی تجدید تقسیم زمین را مطرح نمیکنند. آنها میدانند که دیگر هیچ راه حلی در چهارچوب مناسبات سرمایه داری برای مسئله زمین وجود ندارد و مالکیت

و کار اشتراکی و سوسیالیستی را در این عرصه هم مدنظر دارند.

خواسته‌های رفاهی

بیایه مردم آزالیا تحت تیتر "حقوق ما" خواستار نکات زیر است:

- حق اشتغال
- تامین تحصیلات رایگان و اجباری برای همه توسط دولت. آموزش برای رها ساختن مردم آزالیا از تمام ستمها، استثمار و جهل
- تامین مسکن کافی و آبرومند برای همه توسط دولت
- تامین رایگان خدمات بهداشتی، قانونی، پرورشی و سایر خدمات محلی، که بطور مثبتی به احتیاجات مردم ما پاسخ دهد، توسط دولت .

این خواسته‌ها قطعاً بخشی از خواسته‌های بحق کارگران و زحمتکشان آفریقای جنوبی هستند. خواسته‌های ویژه در مورد زنان و کارگران از این حقوق غایب هستند. منشور آزادی در این زمینه برخی خواسته‌ها را مطرح کرده است. حقوقی از قبیل مزد برابر در ازا کار برابر برای زنان، تسهیلاتی مانند شیرخوارگاه و مهد کودک در محیط کار و زیست، مرخصی دوران بارداری و زایمان، بیمه بیکاری، حداقل حقوق،

تعطیلات هفتگی و سالانه و حداکثر زمان کار اجباری هفتگی و حداکثر سن بازنشستگی باید بطور کاملا مشخص و با وضوح و روشنی مطرح شده و مطالبه شوند. هیچ مطالبات حداقلی بدون این خواستهها باضافه حق اعتصاب، آزادی تشکل صنفی و سیاسی، آزادی بیان و عقیده نمیتواند بیان کننده همه خواستههای کارگران و زحمتکشان باشد و مورد دفاع آنان قرار گیرد. ممکن است آزاپو و مجمع ملی چنین استدلال کنند که ما خواستار نظام سوسیالیستی هستیم و دیگر بیان خواستههایی از این قبیل، که بخشا به مناسبات کارمزدی در چهارچوب سرمایه داری مربوط میشوند، معنی نخواهد داشت. چنین استدلالی نمیتواند پذیرفتنی باشد. اولاً برخی از این خواستهها مانند حقوق ویژه زنان، یا تعیین حداقل ساعات کار هفتگی، حق اعتصاب، تشکل، آزادی بیان و عقیده جزو خواستههای فوری یک انقلاب سوسیالیستی هم هستند و به مبارزه در نظام سرمایه داری محدود نمیشوند. ثانیاً یک برنامه مبارزاتی کارگری، آنهم با طرح خواستههای حداقلی، قطعاً باید چنان تدوین شده باشد که وجوه مختلف مبارزه کارگران و زحمتکشان را از همون امروز، یعنی در نظام سرمایه داری، تا انقلاب کارگری هدایت نموده و خواستههای فوری این مبارزات را در خود داشته باشد. کارگران آفریقای جنوبی باید بدانند در تمامی عرصههای فوقالذکر چه مطالباتی را بطور مشخص و روشن مطرح نمایند و برای تحققشان بر علیه سرمایه داران و دولت آنها وارد مبارزه شوند. فقدان این خواستهها در بیابیه مردم آزانیا و مصوبات مجمع ملی از اعتبار آنها میکاهد، کارگران را در مقابله با سرمایه داران و جریانات سیاسی بورژوا-لیبرال پی برنامه گذاشته و لاجرم از امکان توده‌ای شدن چنین برنامه‌ای بسوار کم میکند. البته سازمانهای مجمع ملی و

رهبران آزاپو در اظهار نظرها و اسنادشان به این خواستهها اشاره میکنند (مثلا رجوع کنید به مصاحبه دوک مور مندرج در رسانه، نشریه کمیتهخارج کشور حزب کمونیست ایران، شماره ۳۲) ولی این اظهارات کافی نبوده و سندیت و برائی یک برنامه عمل و مبارزه کارگری را هم ندارند.

نقاط ضعف آزاپو و بیانیه مردم آزائیا

نقش طبقه کارگر سیاه - بیانیه مردم آزائیا در مورد نیروهای اردوی انقلاب و ضدانقلاب چنین مینویسد:

مبارزه ما برای رهایی ملی علیه آن نظام تاریک تحول یافته نژادی و سرمایه داراست که مردم آزائیا را بخاطر منافع اقلیت کوچکی از جمعیت (یعنی سرمایه داران و متحدینشان، کارگران سفید و بخشهای ارتجاعی طبقات متوسط) [وماضافه میکنیم بخشهای] کوچکی از سیاهپوستان مانند گاتشا بوتالزی و دارودسته‌اش در بند نگهداشته است ... طبقه کارگر سیاه، ملهم از آگاهی انقلابی، نیروی محرکه مبارزه ما برای تعیین سرنوشت ملی در یک آزائیای واحد است.

رهبران آزاپو در چند جا، از جمله در مصاحبه دوک مور، به موضع ضد انقلابی و نژادپرستانه کارگران سفید پوست اشاره دارند و در

مقابل نیروی محرکه اصلی انقلاب و حتی تشکیل دهنده دولت کارگری آینده آژانیا را طبقه کارگر سیاهپوست میدانند. در سطح مشاهده اوضاع واقعی و عینی موجود، اینها اظهاراتی صحیح هستند. همانطور که در بخشهای قبلی مقاله اشاره شد کارگران سفید پوست عمدتاً نه فقط موضع انقلابی ندارند بلکه جانبدار نظام آپارتاید هستند. باز اینهم درست است که ستون فقرات و نیروی محرکه اصلی مبارزات جاری در آفریقای جنوبی را کارگران و زحمتکشان سیاهپوست تشکیل میدهند. اگر چنین تحلیل و اظهاراتی برای توضیح واقعیات موجود به زحمتکشان آفریقای جنوبی بکار گرفته میشدند عیبی نداشت. اشتباه، آنهم یک اشتباه خطرناک و غیرقابل گذشت، اینست که این مشاهدات تا سطح ایدئولوژیک و استراتژیک تعمیم داده میشوند. برابری طلبی سوسیالیستی فراخوانی است نه فقط به طبقه کارگر بلکه به کل بشریت امروز. در تمایز و تقابل با تمام ایدئولوژیهای بورژوایی، ناسیونالیستی، نژادپرستانه، مذهبی و شوونیستی، کمونیسم و سوسیالیسم پرولتری خواهان وحدت انسانها بر فراز مرزهای جغرافیایی، کشوری، نژادی و جنسی است. کمونیستها نه فقط تمایزات نژادی و رنگی بلکه تمایزات کشوری و ملی را هم نه از آن خود بلکه تقسیم بندی که توسط بورژوازی و طبقات استثمارگر بر بشریت حقه و دیکته کرده، میشناسند. سوسیالیسم و حکومت کارگری ادعای نامهربانی مترقی علیه همه این تمایزات و تبعیضهاست. اگر سرمایه داری آفریقای جنوبی با دادن امتیاز به کارگران سفیدپوست، تحت نظام آپارتاید، در صفوف طبقه کارگر تفرقه انداخته و کارگران سفید پوست را بر علیه کارگران سیاهپوست بکار گرفته است، قبول کردن این تفرقه و تمکین به آن از جانب کارگران آگاه سیاهپوست گناهی نابخشودنی است.

اگر نمیخواهیم جبهه دشمن فعلی همیشه آنقدر متحد باشد، اگر قرار است سوسیالیسم برنامه طبقه کارگر برای رهایی کل بشریت از نکبت بندگی سرمایه گردد باید از همین امروز جای خالی کارگران سفید پوست در مبارزه علیه سرمایه را در کنار هم طبقه‌ایهای سپاهپوستان به آنها نشان داد. اصلاً تنها راه جدا کردن کارگران سفید پوست از سرمایه داران و تقویت صفوف کارگران سپاهپوست فراخوان سوسیالیستی به آنهاست. روشن است که بخاطر امتیازات مادی که نظام آپارتاید تاکنون برای کارگران سفید پوست فراهم آورده آنها به چنین فراخوان طبقاتی و سوسیالیستی به کندی و بسیار بتدریج پاسخ خواهند داد. ولی وقتی که مبارزات قدرتمند کارگران سپاهپوست زمین را زیر پای حامیان آپارتاید به لرزه در آورده، همه صحبت از آینده پس از آپارتاید میکنند، محدود کردن حکومت کارگری به دیکتاتوری پرولتاریای سیاه راندن بیشتر کارگران سفید پوست به دامن جانبدان و استثمارگران است و بس. این لکه‌دار کردن آرمان سوسیالیسم و تضعیف مبارزه کارگران آفریقای جنوبی برای سوسیالیسم هر دو است. از نظر تاکتیکی هم چنین موضعی فقط دست دولت و احزاب آپارتاید را در تبلیغ نژادپرستانه و دست لیبرالها را در حمله به آزادی و بیانیه مردم آزانها باز میگذارد. راه کارگران و زحمتکشان آفریقای جنوبی بسوی سوسیالیسم فقط میتواند از مسیر مبارزه فعال و هوشمندانه بر علیه همبستگی فعلی کارگران سفید پوست و اتحادیه‌های آنان با رژیم آپارتاید و سرمایه داران و فراخواندن رفیقانه آنان به سوسیالیسم و حکومت کارگری بگذرد.

دولت فعلی و دولت آینده

بیانیه مردم آزالتا در این مورد بسیار ناروشن و مبهم است. تنها اشاره غیرمستقیم به این مطلب را در جمله زیر از بیانیه میتوان یافت:

ملفی کردن تمام قوانین نهادها، و افکاری که بر علیه مردم براساس رنگ، جنسیت، دین، زبان یا طبقه تبعیض روا میدارند. (تاکیدات از ماست)

اگر حتی "نهادها" را دستگاه دولت و ارتش و پلیس و "طبقه" را اشاره به ماهیت طبقاتی اتوریته دولت حاکم بحساب آوریم باز هم این اشارات هیچ چیز را روشن نمیکنند. در سایر نوشته ها و اسناد آزاپو و مجمع ملی هم کمتر اشاره ای به این موضوع شده است. نظر آزاپو و مجمع ملی راجع به دولت، ارتش و پلیس فعلی چیست؟ آنها در مقابل خواست منشور آزادی مبنی بر رفع تبعیض از سیاهپوستان در ارتش و پلیس حرفه ای موجود چه نظری دارند؟ اساس حکومت کارگری آینده آزالتا را آیا شوراهای مسلح، قانونگذار و مجری کارگران و زحمتکشانش تشکیل خواهد داد؟ راه از میان برداشتن دولت و ارتش فعلی بمثابه حافظ و نگهدارنده نظام آپارتاید و سرمایه داری چیست؟ آیا مسلح شدن زحمتکشانش و قیام مسلحانه آنان را باید تبلیغ کرد؟ اینها سوالاتی است که در اسناد آزاپو پاسخی برایشان نیافتیم.

درسندی از "اتحادیه عمل کیپ" * که یکی از نهادهای وابسته به مجمع ملی است در نقد جبهه متحد دموکراتیک چنین میخوانیم: (۲۸)

جبهه متحد دموکراتیک بکجا میرود؟ این جبهه ادعا میکند که امیدوار است یک آفریقای جنوبی "متحد، غیر نژادی و دموکراتیک" را بوجود آورد. اما آنها از رژیم آپارتاید میخواهند که یک تجمع ملی** را فرا بخواند. در این تجمع نمایندگان ۴ گروه نژادی قرار است قانون اساسی جدید آفریقای جنوبی را تدوین کنند. ما در "اتحادیه عمل کیپ" میگوییم که این راه حل مسائل ما نیست. ما میگوییم فقط یک مجلس موسسان پس از آنکه نظام فعلی کنار گذاشته شد، بر اساس هرکس یک رای، قادر خواهد بود که قانون اساسی قابل قبول همه برای مردم و کشور ما بوجود آورد. (تاکید از ماست)

از آنجا که نوبل الکساندر یکی از رهبران و تئوریسینهای اصلی مجمع ملی (واحتمالا آزاپو) در اتحادیه عمل کیپ عضویت دارد میتوان این اظهارات را بنوعی نظر آزاپو و مجمع ملی هم بحساب آورد. نظام فعلی چگونه کنار گذاشته خواهد شد؟ آپارتاید و حامیان نظام سرمایه‌داری صد دفعه تاحالا نشان داده‌اند که حاضر نیستند به زبان خوش کنار بروند.

* CAPE ACTION LEAGUE

** NATIONAL CONVENTION

آزادو بدرستی شوروی کنولی را یک کشور سوسیالیستی با حکومت کارگری نمیشناسد. رهبران آزادو تاکیدات بجا و بسیاری در مورد نقش مستقیم کارگران در یک حکومت کارگری واقعی دارند. دوک مور در مصاحبه‌اش پیرامون نهادهای تصمیم گیرنده و ساختار اتحادیه ناکتو (کوسا- آزاکتو) چنین میگوید:

در کوسا-آزاکتو کوشش میشود تا امکان شرکت همه کارگران در تصمیم گیریها فراهم گردد. تمام نمایندگان کارگران چه در کمیته محلی یا در کمیته‌های منطقه و حتی در بالاترین سطوح یعنی کمیته ملی توسط کارگران قابل عزل و نصب هستند. ما فکر میکنیم که این کارگران هستند که در آزانیا قدرت را باید بدست گیرند و نه دسته‌های محدود بنام کارگران، همچنانکه در انقلابات کشورهای دیگر مرسوم بوده و یا آنطور که امروز در شوروی عمل میشود.
(تاکیدات از ماست)

این اظهارات صحیح و لازم هستند و جهت‌گیری آزادو را در مورد مسئله دولت کارگری نشان میدهند. ولی چنین اظهاراتی بهیچ وجه نمیتوانند برنامه عمل و مبارزه برای انقلاب کارگری بحساب آیند. امروز صحبت مشخص نکردن در مورد دولت و ارگانهای سرکوب موجود، چگونگی از بین بردن آنها و بالاخره مکانیزم و ساختار دولت کارگری و انقلابی که باید جانشین آن شود یک اشتباه تاریخی بزرگ است که کارگران آفریقای جنوبی ممکن است بهای گزافی بابتش بپردازند. هرسازمان

کارگری و کمونیستی میباید به صراحت، و در تقابل و تعارض با لیبرالها، رک و روشن در مورد چگونگی گرفتن قدرت سیاسی و حفظ آن توسط کارگران صحبت کند. بدون نابودی دولت و ارگانهای سرکوب فعلی و گرفتن قدرت سیاسی توسط کارگران، هر اندازه صحبت صریح و روشن در باره سازمان تولید و کار سوسیالیستی ارزش مبارزاتی و انقلابی نخواهد داشت. پیش شرط هر گونه تحول در سازمان کار و تولید به نفع کارگران انقلاب و استقرار حکومت سیاسی آنها است.

ممکن است بدلائل تاکتیکی و شرایط خاص آفریقای جنوبی کارگران تشکیل مجلس موسسان براساس هرکس یک رای را بپذیرند. ما در این مورد مخالفت اصولی از پیشی نداریم و بخصوص بعزت کمبود اطلاعات کافی از وضعیت واقعی نیروهای طبقاتی و وجود یا فقدان جنبش شورایی در میان کارگران سیاهپوست در این باره اظهار نظر مشخص نمیکنیم. اما آزاپو باید این حقیقت تاریخی بارها ثابت شده را فراموش نکند که هیچ مجلس موسسانی، هر قدر هم که دموکراتیک باشد، زمانیکه هنوز دولت و قدرت سیاسی در دست طبقات استثمارگر است، نمیتواند سرسوزنی ضامن حقوق و منافع طبقاتی کارگران گردد. اگر لازم باشد کارگران آفریقای جنوبی میتوانند پس از قیام و نابودی دستگاه دولت بورژوازی در مجلس موسسان هم برای اثبات حقانیت خواستههای کمونیستی خویش مبارزه نمایند. پیش از انقلاب و قیام، مجلس موسسان یا هر مجلس بورژوازی دیگر چیزی بیش از عرصه‌ای برای افشاگری کمونیستی و کارگری نمیتواند باشد.

امروز در آفریقای جنوبی "تلاش برای کاستن فاصله بین آگاهی توده‌ها و یک برنامه حداکثر تحول سوسیالیستی" (آنطور که بیانیه مردم

آزانیامیگوید) لازم ولی بسیار ناکافی است. اگر هر جریان سیاسی کارگری نتواند آن گامهای عملی را که کاهش فاصله واقعیت امروز تا تحول سوسیالیستی کامل فردا در گرو برداشتن آنهاست تعریف، تدقیق، و تبلیغ نموده و برای عملی شدنشان توده‌های مردم را بمیدان بکشد، احتمال پیروزی در مبارزه سیاسی نخواهد داشت.

هرچقدر جنبه نفی‌کننده انقلاب آفریقای جنوبی رفته رفته قدرت بگیرد بهمان درجه هم طرح یک آلترناتیو اثباتی و برنامه تغییر ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی لازم تر میگردد. تعریف، تصریح و برداشتن آن گامهای عملی که به قیام و انقلاب کارگری و برپایی حکومت شورایی کارگران، بعنوان پیش شرطهای تحول سوسیالیستی نظام کار و تولید، منجر گردد امروز از مهمترین و عاجل‌ترین وظایف هر جریان کمونیستی و کارگری در آفریقای جنوبی است.

وجود سازمان آزاپو، تشکیل مجمع ملی و بیانیه مردم آزانیا نشانگر یکی از تلاشهای کارگران و زحمتکشان آفریقای جنوبی در جهت یافتن هویت، برنامه و تشکیلات سیاسی مستقل طبقاتی خودشان است. تلاشی که در نفی و افشاء جریانات و سیاستهای لیبرال - رفورمیستی در درون جنبش ضد آپارتاید محقق است ولی نقاط ضعف آن، بخصوص در تاکید بر روی کار آوردن یک حکومت صرفا سیاهپوست، هنوز به کارگران آفریقای جنوبی یک افق و چشم انداز شفاف پرولتری و سوسیالیستی نمینهد.

فصل دهم: پیدایش و رشد اتحادیه‌های کارگری در آفریقای جنوبی

رشد سرمایه داری در آفریقای جنوبی، بخصوص در سالهای دهه ۶۰ و ۷۰، رشد چشمگیر طبقه کارگر را همراه داشت. میلیونها زحمتکش سیاهپوست در این سالها به جرگه کارگران مزدبگیر پیوستند. در شرایط استثمار و بی حقوقی شدید، پیشروان طبقه کارگر به سازماندهی و متشکل کردن کارگران سیاهپوست که تا سال ۱۹۷۸ از حقوق قانونی برای بوجود آوردن سازمانهای صنفی و سیاسی خود محروم بودند دست زدند. جنبش اتحادیه‌ای در میان کارگران سیاهپوست در دهه ۷۰ اوج گرفت و در عرض کمتر از دهسال اتحادیه‌های کارگری چند صد هزار نفری بوجود آمده و وجود خود را به سرمایه داران و رژیم آپارتاید تحمیل کردند. این اتحادیه‌ها در عرض چند سال مبارزه بی‌امان موفق شده‌اند بهبودهایی در وضع زندگی و سطح معیشت کارگران سیاهپوست به سرمایه‌داران تحمیل نمایند. در متن مبارزه عمومی سیاسی بر علیه آپارتاید هم نقش این اتحادیه‌ها روز بروز برجسته‌تر

میگردد. اعتصابات و اعتراضات سیاسی که توسط اتحادیه های کارگری سازمان داده شده طبقه کارگر را در آفریقای جنوبی بعنوان ستون فقرات و نیروی اصلی مبارزه علیه رژیم آپارتاید تثبیت کرده است. وضع طور است که جریانات سیاسی اپوزیسیون در این کشور برای جلب نظر مساعد و حمایت اتحادیه های کارگری با هم به رقابت برخاسته اند. برای آشنا شدن با اوضاع واقعی مبارزه طبقاتی در آفریقای جنوبی و حرکت مستقل طبقه کارگر این کشور لازم است ما هم نگاه مختصری به تاریخچه پیدایش و رشد اتحادیه های کارگری و وضعیت فعلی آنان بیندازیم.

اولین تشکل کارگری در آفریقای جنوبی در سال ۱۹۱۷ توسط کارگران سفید پوست تحت نام "کارگران صنعتی آفریقا" بوجود آمد. در سال ۱۹۱۹ "اتحادیه کارگران تجاری"، در سال ۱۹۲۶ "کنگره اتحادیه صنفی آفریقای جنوبی" (سانوک) و در سال ۱۹۵۵ "کنگره اتحادیه های صنفی آفریقای جنوبی" (ساکتو) تشکیل گردید. ساکتو اولین اتحادیه کارگری بود که بدون تبعیض نژادی به سازمان دادن کارگران سیاهپوست هم پرداخت. ساکتو تحت تاثیر و نفوذ کنگره ملی آفریقا و حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی بود که به همراه این دو سازمان در سال ۱۹۶۰ غیر قانونی اعلام گشت و اعضا و رهبران آن تحت پیگرد رژیم آپارتاید قرار گرفتند. تا سال ۱۹۷۸ تشکیل اتحادیه های کارگری برای کارگران سیاهپوست از جانب رژیم آپارتاید عملی غیر قانونی قلمداد شده و به روشهای مختلف کارگران فعال سیاهپوست مورد سرکوب قرار میگرفتند. در مقابل کارگران سفید پوست از حقوق قانونی صنفی و سیاسی برخوردار بوده و اتحادیه های خود را داشتند.

بارشد کمی کارگران سیاهپوست در دهه ۶۰ و ۷۰ فعالین این

طبقه به متشکل کردن کارگران برای دفاع از حقوق صنفی و بخشا سیاسی خودشان روی آوردند. سال ۱۹۷۳ شاهد اعتصابات وسیع و گسترده کارگران سیاهپوست در نواحی دوربان بود. وقوع این اعتصابات نشانه وجود درجه‌ای از تشکل و سازمانیابی در میان کارگران سیاهپوست بود که روز بروز اوج میگرفت. تا سال ۱۹۷۸، علیرغم تمام تضییقات رژیم آپارتاید چندین اتحادیه کارگران سیاهپوست شکل گرفت که در برخی از کارخانه ها و صنایع کارفرمایان را مجبور به برسمیت شناسی تلویحی و مذاکره با آنان نمود. آمار زیر تعداد اعتصابات و درگیریهای کارگران سیاهپوست را بین سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳ نشان میدهد.

سال	تعداد اعتصابات	تعداد کارگران سیاهپوست درگیر در اعتصاب
۱۹۷۳	۳۷۰	۹۸۰۲۹
۱۹۷۴	۳۸۴	۵۸۹۷۵
۱۹۷۵	۲۷۶	۲۳۲۹۵
۱۹۷۶	۲۴۸	۲۶۹۳۱
۱۹۷۷	۹۰	۱۵۰۹۱
۱۹۷۸	۱۰۶	۱۴۰۸۸
۱۹۷۹	۱۰۱	۱۷۳۲۳
۱۹۸۰	۲۰۷	۵۶۲۸۶
۱۹۸۱	۳۴۲	۸۴۷۰۵
۱۹۸۲	۳۹۴	۱۴۱۵۱۷
۱۹۸۳	۳۳۶	۶۴۴۶۹

اکثر این اعتصابات برای گرفتن اضافه دستمزد و بهبود شرایط کار صورت میگرفت و حضور قدرتمند کارگران سیاهپوست را علی‌رغم تمامی بگهر و بیند‌های رژیم آپارتاید در عرصه مبارزه طبقاتی اعلام مینمود. در سال ۱۹۷۹ دولت آفریقای جنوبی کمیسیون بنام کمیسیون ویهان را مامور بررسی وضعیت کارگران سیاهپوست، علل اعتصابات و اعتراضات آنان و نحوه مقابله با آنها نمود. مادر بخش‌های قبلی این نوشته به رئوس نتایج بررسی کمیسیون ویهان اشاره کردیم. یکی از پیشنهادات کمیسیون ویهان به دولت و کارفرمایان قانونی کردن اتحادیه‌های کارگران سیاهپوست بود. کمیسیون ویهان در اثبات این نظر خود اظهار میدارد:

(۱۸)

قانونی کردن اتحادیه‌ها تاثیر مفید مقابله با قطبی شدن [کارگران سیاهپوست-م] و تضمین یک روند منظم در قراردادهای جمعی را خواهد داشت. به‌علاوه آشنا کردن مستقیم‌تر اتحادیه‌های کارگران سیاهپوست با سنن اتحادیه‌ای آفریقای جنوبی و نهادهای موجود و بنا بر این ایجاد یک حس مسئولیت و وفاداری نسبت به نظام بازار آزاد از اثرات دیگر [این اقدام است - م.]

وحشت از مبارزات متشکل و غیر قابل کنترل کارگران سیاهپوست، سرمایه داران را برآن داشت تا اتحادیه‌های کارگری آنان را برسمیت شناخته و با رهبران این اتحادیه‌ها در مورد قرارداد کار علناً وارد مذاکره شوند. علی‌رغم اعتراضات اتحادیه‌های کارگران سفیدپوست

دولت آهانتاید این پیشنهاد را پذیرفت و اتحادیه های کارگران سیاهپوست امکان پیدا کردند که قانونا خود را ثبت کرده و به فعالیت بپردازند.

اخیرا هری اینهایمر، رئیس سابق کمپانی عظیم آنگلو - امریکن (بزرگترین کارتل معدنی، صنعتی و مالی آفریقای جنوبی و سرشناس ترین سرمایه دار آفریقای جنوبی در مصاحبه ای که با مجله نیوزویک، پیرامون اعتصاب معدنیان سیاهپوست در ماه اوت ۱۹۸۷، بعمل آورد چنین میگوید: (۲۹)

سوال - آیا اعتصاب فاصله فزاینده بین نهادهای سفید و گروههای مبارز سیاه را آشکار نکرد؟
جواب - ما بر این نظر هستیم که یک جنبش اتحادیه ای قوی داشته باشیم. میدانیم که چنین جنبشی ممکن است یک خط مارکسیستی بگیرد، ولی هنوز، درست یا غلط، فکر میکنیم که در دراز مدت خواهیم توانست با یکدیگر کار بکنیم. ما آنقدر احمق نبودیم که فکر کنیم این کار زندگیمان را برایمان آسان خواهد کرد. تا زمانیکه مردم سیاهپوست سهمی از قدرت سیاسی ندارند، قطعا آنها سعی خواهند کرد که از قدرت اقتصادی منظور [قدرت اتحادیه های کارگری است -] برای پیشبرد مقاصد سیاسیشان استفاده کنند. و البته این اتفاقی بود که افتاد.

کارگران و آهانتاید در آفریقای جنوبی

از سال ۱۹۲۹ تاکنون اتحادیه های کارگری در این کشور به نحو روزافزونی رشد کرده و مرتبا تعداد اعضای آنها بیشتر میشود. آمار تعداد اعضاء اتحادیه ها (شامل اتحادیه های کارکنان ادارات که اغلب سفید پوست هستند) در مقایسه با سال ۱۹۸۱ در سال ۱۹۸۳ به قرار زیر بوده است : (۲۲)

سياهپوستان	دورگه ها و هندي الاصلها	سياهپوستان	
۲۶۸۰۰۰	۲۲۷۰۰۰	۳۶۰۰۰۰	سال ۱۹۸۱
۴۸۸۰۰۰	۳۴۳۰۰۰	۵۴۵۰۰۰	سال ۱۹۸۳

از سال ۱۹۸۳ به اینطرف ارقام مربوط به عضویت کارگران سياهپوست در اتحادیه ها بازهم افزایش پیدا کرده است. گفته میشود که هم اکنون کنفدراسیون کاساتو بیش از ۷۵۰۰۰۰ و کنفدراسیون ناکتو بیش از ۴۰۰۰۰۰ نفر عضو دارند. باید به این ارقام تعداد زیادی از کارگران غیر عضو که نسبت به کنفدراسیونهای فوق الذکر سمپاتی دارند و بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر اعضاء آن اتحادیه های کارگران سياهپوست که به کنفدراسیونهای کارگری فوق نپوسته اند را هم اضافه نمود. هم اکنون تعداد کارگران متشکل در اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی بطور نسبی معادل یا بیشتر از کارگران متشکل در اتحادیه های کارگری آمریکا است.

برخی از اتحادیه های کارگران سیاهپوست با استفاده از قوانین سال ۱۹۷۹ به بعد خود را ثبت نموده و سعی کرده اند از شرایط قانونی فعالیت استفاده نمایند. برخی دیگر ضمن اینکه فعالیت خود را به پیش میبرند اعلام کرده اند تا وقتی قوانین تبعیض نژادی و آپارتاید از بین نرفته قوانین مربوط به اتحادیه ها را برسمیت نخواهند شناخت.

بوجود آمدن امکانات فعالیت قانونی بدین معنی نیست که فعالیت اتحادیه های کارگران سیاهپوست خالی از اشکال است. برای آنکه یک اعتصاب کارگری قانونی شناخته شود اتحادیه مربوطه باید از موانع قانونی و بوروکراتیک بسیاری بگذرد. این قوانین طوری طرح شده اند که فاصله زمانی بین طرح اعتراض کارگری و اعتصاب احتمالی هرچه طولانی تر گردد. زمانی که اعتصابی درمیگیرد کارگران حق پیکت (تظاهرات ایستاده در مقابل در کارخانه) ندارند. پرداخت حقوق در دوره اعتصاب غیر قانونی است. پلیس با استفاده از دو قانون "امنیت داخلی" و "تجمع برای اغتشاش" میتواند در هر تجمع کارگران اعتصابی دست به دستگیری آنها و یا مسئولین اتحادیه کارگری بزند. فعالین کارگری و رهبران اتحادیه ها مرتباً تحت فشار و پیگرد پلیس قرار دارند. برای آشنایی بیشتر با شرایط فعالیت کارگران پیشرو در آفریقای جنوبی بد نیست نگاهی مختصر به سرگذشت یکی از آنها بیندازیم:

توزامایل گکوئا* ۳۰ ساله و رهبر اتحادیه کارگران مونتلف آفریقای جنوبی** (ساوو) است. از زمان تشکیل ساوو در سال ۱۹۷۹ وی ۹ بار

* THOZA MILE GQWETA

** SAAWU

بازداشت و به زندان "میدان جان وورستر" فرستاده شده است. در پنجمین دفعه دستگیری‌اش در فوریه ۱۹۸۲ توزا مایل را به بخش بیماران روانی بیمارستان ژوهانسبورگ انتقال دادند. آشنایانش که او را در این بیمارستان ملاقات کرده‌اند می‌گویند که او دچار سردردهای شدید، اضطراب و نگرانی، اشکال در صحبت کردن، فراموشی موقت و لاغری شدید بوده است. در ماه مارس ۱۹۸۱ خانه توزا مایل را آتش زدند و او به سختی توانست از یک پنجره جان سالم بدر ببرد. در نوامبر همان سال مادر و عموی او در یک آتش‌سوزی مشابه سوختند و کشته شدند. در تشییع جنازه آنها بین ۳۰۰۰ نفر از عزاداران و پلیس بانتوستان سیسکای درگیری پیش آمد و دوست دختر ۲۰ ساله توزا مایل مورد اصابت گلوله پلیس قرار گرفته و کشته شد.

کنفدراسیون‌های کارگری

مجموعه اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی عمدتاً در ۴ کنفدراسیون متشکل هستند. تعدادی از اتحادیه‌ها، بخصوص اتحادیه‌های کارگران سیاهپوست، هنوز به هیچ‌یک از این کنفدراسیون‌ها پیوسته‌اند، ولی اکثریت قاطع آنها در یکی از ۴ کنفدراسیون کارگری عضو هستند.

الف - کنفدراسیون کار آفریقایی جنوبی* (ساکول)

این کنفدراسیون کاملاً نژادپرست و طرفدار آپارتاید بوده و ویژه کارگران سفید پوست است. در سال ۱۹۸۴ تعداد اعضای آن ۱۲۶۰۰۰ نفر بود. ساکول به اغلب رفرمهایی که در سالهای اخیر رژیم آپارتاید در رابطه با کارگران سیاهپوست انجام داده معترض بود. مثلاً تغییر قوانین ویژه تخصیص برخی شغلها، مانند گرفتن پروانه انفجار در معادن، و ایجاد امکان اشتغال سیاهپوستان در شغلای تخصصی مورد اعتراض شدید ساکول و اتحادیه معدنچیان سفید پوست وابسته به آن قرار گرفت. اغلب اتحادیه های وابسته به این کنفدراسیون با راستترین احزاب نژادپرست ارتباط داشته و از نظر سیاسی تابع آنها هستند.

ب - شورای اتحادیه های صنفی آفریقایی جنوبی (توکسا)

این کنفدراسیون در سال ۱۹۵۴ تشکیل شد و کارگران متعلق به نژادهای مختلف را در بر میگیرد. معهداً این کنفدراسیون هم فلسفه و ساختاری نژادپرستانه دارد. چرا که در هر رشته از صنعت کارگران را بر اساس رنگ پوست در اتحادیه های مجزا سازمان میدهد. توکسا مثلاً در صنعت اتومبیل سازی یک اتحادیه برای کارگران سفید و اتحادیه دیگری برای کارگران سیاهپوست دارد. این کنفدراسیون شدیداً

* SACOL

سازشکار بوده و دنباله‌روی سیاستهای دولت، حزب حاکم و کارفرمایان است. در سال ۱۹۸۴ کنفدراسیون توکسا ۴۴۶۰۰۰ عضو داشته‌است. در سالهای اخیر تعدادی از اتحادیه‌های وابسته به توکسا در اعتراض به سیاستهای سازشکارانه آن‌ها انشعاب کرده و تعداد اعضایشان را تقلیل یافته‌است. در سال ۱۹۸۲، ۲ اتحادیه مربوط به کارگران صنایع غذایی و حمل و نقل با ۱۱۰۰۰ عضو به ملت سازشکاری و عدم همبستگی توکسا با اتحادیه‌های مستقل و غیرنژادی در مبارزات کارگری از آن انشعاب نمودند. متعاقباً اتحادیه دیگری، متعلق به بخشی از کارگران فلزکار بنام (سابز)* با ۵۴۰۰۰ عضو، در اعتراض به منفعت پرستی رهبری توکسا از آن جدا شدند. وان دروات رهبر سفیدپوست این اتحادیه در موقع انشعاب اعلام نمود که توکسا قادر نیست به نیازهای عمده زیادی از کارگران، که اکنون دیگر قادر به پیوستن به اتحادیه‌ها هستند، پاسخ قابل قبول بدهد. این اتحادیه وحدت عملیاتی با اتحادیه‌های مستقل و غیرنژادی داشته‌است. در سال ۱۹۸۴ تعداد ۸ اتحادیه دیگر از توکسا جدا شدند.**

* SABS

** در فاصله نوشتن مقاله حاضر تا انتشار بیرونی آن کنفدراسیون کارگری توکسا دچار انشعاب شده و منحل گردید. برخی از اتحادیه‌های وابسته به آن به کنفدراسیونهای کارگری دیگر پیوستند. با توجه به اطلاعاتی که معرفی این کنفدراسیون کارگری به خوانندگان مقاله در مورد وضعیت تشکلهای کارگری آفریقای جنوبی و تلاشهای سرمایه داران برای ایجاد چند دستگی در میان کارگران میدهد توضیحات مربوط به آن از متن مقاله اصلی حذف شده است.

پ - کنگره اتحادیه های صنفی آفریقای جنوبی (کوساتو)

کوساتو بزرگترین کنفدراسیون کارگری در آفریقای جنوبی است. این کنفدراسیون در سال ۱۹۸۵ با اتحاد ۳۴ اتحادیه مستقل کارگران سیاهپوست تشکیل گردید. کوساتو اتحادیه‌ای مترقی و غیرنژادی است و مطابق اساسنامه‌اش هیچگونه تمایز بین کارگران براساس رنگ پوست و نژاد را نمیپذیرد. اجلاس بنیانگذاری کوساتو با شرکت چند صد نماینده از ۳۴ اتحادیه کارگری اعلام نمود که بیش از ۴۰۰۰۰۰ عضو دارد که حق عضویت میپردازند. از مهمترین اتحادیه‌هایی که به کوساتو پیوستند فدراسیون فاساتو با ۱۴۰۰۰۰ عضو و اتحادیه ملی معدنچیان را میتوان نام برد. هم اکنون تعداد اعضاء این کنفدراسیون از ۷۵۰۰۰۰ نفر بیشتر است و در تعداد زیادی کارخانه و معدن از جانب کارگران کارفرمایان بعنوان نماینده کارگران برای بستن قراردادهای جمعی برسمت شناخته میشود. کوساتو خواستار لغو تمامی قوانین آپارتاید، بوجود آمدن یک دولت دموکراتیک براساس هرکس یک رای میباشد و معتقد است که باید از تمام سازمانهایی که برعلیه آپارتاید مبارزه میکنند پشتیبانی نمود.

ساختار تشکیلاتی کوساتو نه صنفی بلکه صنعتی است. کوساتو خود را متعهد میداند که برای وحدت کارگران براساس هر صنعت یک اتحادیه، تلاش نماید.

قطعنامه های متعددی در اجلاس بنیانگذار کوساتو به تصویب رسیدند که مسائل میرم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مربوط به زندگی و کار کارگران را در برمیگرفتند. مهمترین این قطعنامهها در باره کارگران

مهاجر، بیکاری، دستمزد حداقل مناسب سراسری، زنان، حق اعتصاب، اعتراض به قوانین اضطراری دولت، ساختار دموکراتیک برای اتحادیه‌ها و بالتوس‌تایا میباشند.

برخی از قطعنامه‌های کوساتو مانند قطعنامه در مورد بیکاری با درکی پرولتری و ضد سرمایه داری از مسئله بیکاری نوشته شده و نشان دهنده آگاهی علمی و طبقاتی تدوین کنندگان آنست. در این قطعنامه نظام سرمایه داری عامل اصلی بوجود آورنده بیکاری معرفی شده و کوساتو خود را متعهد به سازمان دادن کارگران بیکار و ایجاد وحدت بین آنها و کارگران شاغل کرده است.

بررسی قطعنامه‌های کوساتو نشان میدهند که این کنفدراسیون تا آنجا که به خواسته‌های صنفی و دموکراتیک فوری کارگران مربوط میشود یک سازمان کارگری مترقی، مبارز و دموکراتیک است.

در زمینه خواسته‌ها و جهت‌گیری سیاسی کوساتو علیه نظام آپارتاید بوده و خواهان یک دولت دموکراتیک پارلمانی در آفریقای جنوبی میباشد. کوساتو رسماً خود را عضو یا تابع هیچ سازمان سیاسی نمیداند. در نشست مشترکی که در ماه مارس ۱۹۸۶ بین رهبری کوساتو، رهبری ای.ان.سی. و رهبری ساکتو کنفدراسیون وابسته به ای.ان.سی. برگزار گردید، نوعی از توافق برای برسمیت شناسی دو جانبه حاصل گشت. رهبری کوساتو کنگره ملی آفریقا را بعنوان سازمان رهبری کننده جنبش ضد آپارتاید برسمیت شناخته و در مقابل ای.ان.سی. هم از ایجاد این کنفدراسیون کارگری اظهار خوشحالی نموده و از کوساتو تحت عنوان کنفدراسیون اصلی کارگری در آفریقای جنوبی نام برده است. با توجه به عدم اشاره رهبری کوساتو به آزاپو و مجمع ملی و تماسها و بیانیه مشترک